

مقدمه‌ای بر تفسیر قانون اساسی

حجت الاسلام یحیی سلطانی

قسمت اول

مقدمه اول

علل عمده انقلابها در جهان و علت انقلاب در ایران:

علل و عوامل انقلابهایی که در جهان رخ می دهد یک بعد جامعه شناسی دارد که بررسی عوامل آن در حد تخصص یک جامعه شناس است و در این نوشته مورد بحث واقع نمی شود و نیز یک بعد تاریخی دارد که باید تاریخ انقلاب ها را دقیقاً مورد مطالعه قرار داد و علل و عوامل آنرا بررسی نمود که این کار نیز از حوصله این نوشته بیرون است و شاید در اصل بحث نیز تأثیر زیادی نداشته باشد. آنچه در اینجا مورد بحث قرار می گیرد و می تواند راهگشای ما در اصل مطلب باشد، بررسی عوامل غیبی و باطنی انقلاب و بعد معنوی آن است. زیرا پس از بررسی این بعد چنانکه از نظر خوانندگان می گذرد، روشن می گردد که چگونه رژیم سی قایل دوام است و چگونه قانونی مورد حمایت خدا و امدادهای غیبی او است.

۹۹/۵٪ رأی مثبت توسط ملت تصویب و تأیید شده است.

بر همه افراد واضح است که تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی بدنبال یک انقلاب عظیم میلیونی ملت که بساط طاغوتیان را درهم پیچید و شکل حکومت را تغییر داد صورت گرفت. ملت در انقلاب پیروزمند خود طومار حکومت ستم شاهی را درهم نوردید و در یک همه پرسی دقیق در تاریخ ۱۱/۱/۱۳۵۸ تغییر شکل حکومت را به جمهوری اسلامی تصویب کرد. یکی از چیزهایی که می تواند انسان را به «چگونه باید بودن» تدوین قانون راهنمایی کند، علت انقلاب و خواسته های توده مردم در موقع انقلاب است. و بطور کلی علل عمده انقلاب و خواسته های مردم انقلابی و هدف های کلی در قانون گذاری می تواند تعیین کننده «چگونه بودن» قانون پس از پیروزی انقلاب باشد. برای اینکه بدانیم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چگونه باید تدوین شده باشد و چه معیارهایی باید در آن رعایت گردیده باشد به چند مقدمه اشاره می کنیم.

قانون اساسی جمهوری اسلامی چگونه باید تدوین گردد:

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که اساس و پایه قوانین این کشور اسلامی است در دسترس عموم امت قرار گرفته است و چون قانون اساسی توسط خبرگان ملت از متن اسلام گرفته شده در حکم یک رساله عملیه است که بیانگر احکام اسلام است و عمل به آن لازم و واجب است. ما در این نوشته به خواست خداوند می خواهیم بطور فشرده آنرا تفسیر نمایم و به مبانی فقهی آن اشاره کنیم تا مطالب آن روشنتر گردد و مستند آن نیز برای افراد معلوم باشد.

تدوین قانون اساسی:

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران توسط خبرگان مردم تدوین شده و در تاریخ ۱۳۵۸/۸/۲۴ به تصویب نهائی خبرگان رسیده و در تاریخ ۱۳۵۸/۹/۱۲ طی یک همه پرسی دقیق به آراء عمومی ملت ایران گذارده شده و از مجموع آراء، با احرار

در بعضی از کتابهای واژه‌های سیاسی را تفسیر می‌کند درباره انقلاب چنین آمده است:

«تحولات ناگهانی و شدیدی که در اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی روی می‌دهد و یک دولت (یا نظام حقوقی و اجتماعی و اقتصادی) مستقر جای خود را به دیگری می‌دهد، انقلاب نامیده می‌شود. اینگونه تحول غالباً توأم با استعمال زور و خشونت و طغیان مردم است. تغییر ناگهانی دولت به زور و به دست مقامات دولتی و ارتشی را کودتا می‌گویند. کودتا از بالا و به دست افرادی از دستگاه دولت یا طبقه حاکم انجام می‌شود در حالیکه انقلاب، طغیان مردم و طبقات پائین بر ضد دولت است.»

«به عقیده مارکس انقلاب ناشی از تکامل نیروهای مولد جامعه و تضاد آن با روابط و قالب سیاسی و اجتماعی موجود است. طبقات حاکم نمی‌خواهند موقعیت موجود را از دست بدهند و طبقات محکوم نمی‌خواهند در موقعیت موجود بسر برند. این برخورد موجب انقلابهای خونین می‌شود.»

«بعضی مانند سلطنت طلبان و پیروان کلیسا (در نیمه دوم قرن نوزدهم) انقلاب را انفجار عواطف وحشیانه و ازبند رسته و مخرب مردم دانسته‌اند.»

بطوری که از تعریف واژه انقلاب و گفته صاحب نظران بدست می‌آید، عامل انقلاب در جامعه خشم توده مردم است. خشم مردم باعث طغیان آنها می‌گردد و با خشونت، رژیم مستقر را سرنگون می‌کنند و رژیم دیگری را به جای آن می‌نشانند. به عقیده سلطنت طلبان و بعضی از پیروان کلیسا که آنرا نقل کردیم، انقلاب ناشی از خشم نابجا و ازبند رسته ملت و به عقیده دیگران، انقلاب ناشی از خشم بجای ملت

و ناشی از حس عدالت طلبی آنها است. «بعضی می‌گویند همه انقلابها برای تحقق عدالت با زور پدید می‌آیند و در عمل استبدادی را جانشین استبداد دیگر می‌کنند. با این همه با تمام فساد که انقلابها به آن دچار می‌شوند «حدودی» از عدالت را دست کم به مقدار جزئی در جامعه تحقق می‌بخشند و این تحقق جزئی مشجر به پیروزی کامل عدالت در روی زمین خواهد شد»

نقل از کتاب فرهنگ سیاسی

توضیح و تکمیل مطلب

در اینکه انقلابها معمولاً با طغیان مردم صورت می‌گیرد شبهه‌ای نیست و در اینکه طغیان مردم ناشی از خشم آنها است، آن هم مسلم است. ولی هر انقلابی رهبر و یا رهبرانی دارد که با انگیزه‌های مختلف آنرا هدایت می‌کنند. لذا بطور کلی نمی‌توانیم بگوئیم که همه انقلابها در جهان به خاطر عدالت طلبی بوده و همه رهبران انقلاب عدالت طلب بوده‌اند. گاهی قدرت طلبی‌ها و ریاست خواهی‌ها باعث شده که افرادی به عنوان رهبر انقلاب مردم را قریب داده‌اند و آنها را علیه حاکم وقت به شورش و طغیان وادار نموده‌اند (مانند شورش اصحاب معاویه علیه حکومت علی «ع») و بطور کلی نمی‌توانیم بگوئیم همه انقلابها ناشی از قدرت طلبی بوده، چه بسیار انقلابها که توسط توده ملت به رهبری انسانهای صالح و عدالت طلب علیه رژیم ظلم بر پا گشته و هیچ هدفی جز عدالت طلبی نداشته است (مانند انقلاب امام حسین «ع» علیه یزیدیان). و ممکن است در یک انقلاب که به رهبری افراد و گروه‌های مختلف انجام می‌شود انگیزه بعضی از رهبران، قدرت طلبی و انگیزه بعضی دیگر عدالت طلبی باشد.

سرنوشت انقلابها پس از پیروزی:

همانگونه که نقل کردیم «بعضی بر این عقیده هستند که بعد از هر انقلابی استبدادی بجای استبداد سابق می‌نشیند، گرچه انقلاب برای تحقق عدالت پدید آمده باشد» این مطلب بنظر درست نمی‌آید و باید در این موضوع قائل به تفصیل باشیم. در مواردی که انگیزه رهبران انقلاب، قدرت طلبی بوده و برای عوامفریبی اظهار عدالت طلبی نموده‌اند، مطلب کاملاً صحیح است. اینگونه افراد بعد از اینکه قدرت را به دست گرفتند و کاملاً بر اوضاع مسلط گشتند استبداد جدیدی را بجای استبداد سابق می‌نشانند. ولی در مواردیکه رهبری انقلاب، در دست افراد صالح باشد و انگیزه‌ای غیر از عدالت طلبی نداشته باشند، پس از انقلاب همواره عدالت حاکم خواهد بود و استبداد جدیدی پدید نمی‌آید و در مواردی که رهبران انقلاب انگیزه‌های مختلفی داشته باشند غالباً پس از انقلاب بین انقلابیها، اختلاف و درگیری بوجود می‌آید و سرنوشت انقلاب نامعلوم است.

انقلاب از دیدگاه قرآن مجید:

آنچه تا اینجا نقل نمودیم یک برداشت اجتمالی از دیدگاه صاحب نظران در مورد علل و عوامل انقلابها بود و اکنون انقلاب را از دیدگاه قرآن مجید مورد بررسی قرار می‌دهیم و بدنبال یافتن علت غیبی و بعد معنوی آن می‌رویم.

قرآن مجید سقوط هر قوم و ملتی را به دست قدرت خداوند و با اراده حضرت حق دانسته و علت آنرا نافرمانی آن قوم و سرپیچی آنها از فرمان خدا می‌داند و بطوری که از قرآن استفاده می‌شود هر قوم و ملتی که نافرمانی خدا کرده‌اند به هلاکت

مقدمه‌ای بر تفسیر قانون اساسی

○ نمونه اول — قوم نوح:

در سوره‌های متعددی از قرآن مجید از داستان قوم نوح سخنی به میان آمده و مسلم است که نابودی قوم نوح بوسیله آب بوده است و آنها در آب غرق شده‌اند. به اینگونه که از زمین آب جوشیده و از آسمان باران باریده تا زمین را آب گرفته و در میان امواج خروشان و خشمگین آب آن قوم نابود گشته‌اند و حضرت نوح با عده‌ای از یاران خود که در کشتی بوده‌اند از آن گرداب نجات پیدا کرده‌اند.

قرآن مجید می‌فرماید:

«فانجیناهم والذین معه فی الفلک و اغرقنا الذین کذبوا باياتنا انهم كانوا قوماً عین».

سوره اعراف - آیه ۶۳

ما نوح پیغمبر را با کسانی که همراه او در کشتی بودند نجات دادیم و کسانی را که آیات و نشانه‌های ما را تکذیب کردند غرق نمودیم، زیرا آنها قومی کوردل بودند. آنچه برای بحث ما مهم است این است که چرا این قوم به عذاب خداوند گرفتار گشتند و به دست نابودی سپرده شدند؟ با دقت در آیات قرآن، بدست می‌آید که علت نابودی آنها همان نافرمانی از احکام خدا بوده است و قرآن مجید آنها را به اوصاف زیر توصیف نموده است:

۱ - آنها بت پرست بودند و حضرت نوح آنها را به پرستش خدا دعوت می‌کرد ولی

آنها دست از بت پرستی برنداشتند. خداوند می‌فرماید:

«لقد ارسلنا نوحاً الی قومه فقال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من الیه غیره... قال الملا من قومه انا لنتربک فی ضلال مین».

اعراف - ۵۹

ما نوح را بسوی قومش فرستادیم او گفت: ای قوم، خدا را پرستش کنید که جز او شما را معبودی نیست... گروهی از قوم او گفتند که ما تورا در گمراهی آشکار می‌بینیم.

۲ - عنناد و لجاجت داشتند و آیات و نشانه‌های توحید و رسالت حضرت نوح را تکذیب می‌کردند آیه ۵۹ از سوره اعراف می‌فرماید:

«فاغرقنا الذین کذبوا باياتنا».

ما (از قوم نوح) کسانی را که آیات و نشانه‌های ما را تکذیب کردند غرق نمودیم.

۳ - به مومنان اهانت می‌کردند و آنها را افراد رذل و فرومایه می‌دانستند. در آیه ۲۵ از سوره هود می‌فرماید:

«و ما تربک انبک الا الذین هم از اولنا بادی الرأی»

(قوم نوح به او گفتند) کسانی که بر حسب ظاهر پیرو تو اند از اراذل، و افرادی پست و بی‌مقدار هستند و شما هیچ امتیازی بر ما ندارید.

۴ - حضرت نوح را مسخره می‌کردند. در آیه ۳۸ از سوره هود، آمده است:

«و یضح الفلک و کلما مر علیه ملا من قومه سخروا منه»

نوح (به امر خدا) مشغول ساختن کشتی بود و هر گاه جماعتی از قومش بر او می‌گذشتند او را مسخره می‌کردند.

۵ - نوح آنها را به تقوی و ترس از خدا دعوت می‌کرد ولی در آنها تأثیری نداشت. در ضمن آیات ۱۰۶ تا ۱۱۱ از سوره شعرا می‌فرماید:

«اذقال لهم اخوهم نوح الا تظنون... فاقولوا الله

واطمعون... قالوا انؤمن لك واتبک الازدولون».

نوح به قومش گفت آیا از خدا نمی‌ترسید؟ از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (در جواب او گفتند) آیا ما به تو ایمان بیاوریم؟ در صورتی که پیروان تو افرادی فرومایه هستند و یک عده افراد رذل دور تو جمع شده‌اند؟

و نابودی دچار شده‌اند، با این تفاوت که در بعضی از موارد افراد فاسد به دست انسانها از بین رفته‌اند و در بعضی از موارد با عذاب خدا و از راه خشم طبیعت نابود گشته‌اند. از بسیاری از آیات قرآن استفاده می‌شود که سنت خداوند بر این بوده است که ظالمان را نابود می‌کرده و قوم دیگری را جانشین آنها می‌ساخته است. در سوره ابراهیم پس از نقل قسمتی از سرگذشت حضرت موسی و اشاره‌ای به اقوام دیگر می‌فرماید:

«قال الذین کفروا لرسلم لنخرجکم من ارضنا اولئعمودن فی ملتنا فاحسی الیهم ربهم لئهلکن العالمین و لنسکنکم الارض من بعد هم».

(سوره ابراهیم - آیه ۱۲-۱۳)

کافران به رسولان خود گفتند: شما را از سرزمین خود بیرون می‌کنیم. مگر اینکه به ملت و دین ما برگردید، پروردگارشان به رسولان وحی فرستاد که ما ظالمان را نابود می‌کنیم و شما را بعد از آنها در سرزمین ساکن می‌نمائیم.

هر کس با قرآن آشنا باشد به یقین می‌داند که قسمت عمده‌ای از آیات قرآن مربوط به تاریخ اقوام و امت‌هایی است که بر اثر نافرمانی خداوند نابود شده‌اند و اقوامی دیگر جای آنها را گرفته‌اند. ما در این نوشته به سه نمونه از آنها اشاره می‌کنیم.

۶ - هر وقت نوح پیغمبر آنها را دعوت به حق می‌کرد، بجای اینکه به نصیحت‌های او گوش دهند، انگشت‌های خود را در گوش خود فرو می‌بردند تا صدای او را نشنوند و جامه خود را روی صورت خود قرار

می دادند تا او را نینند. در آیه ۶ از سوره نوح آمده است:

«وَأَنذِرْهُمْ وَأَسْأَلُوا نِيَابِهِمْ»

(پروردگارا) من هر وقت آنها را به مغفرت و آمرزش تو دعوت کردم انگشت بر گوش نهادند (تاصدای مرا نشنوند) و جامه به رخسار افکندند (تا مرا نینند).

۷ - کبر و غرور داشتند و بر استکبار و به راه باطل خود رفتن اصرار می ورزیدند. دنباله آیه فوق چنین است:

«وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا»
بر کفر خود اصرار ورزیدند و راه کبر و نخوت را پیمودند (و حق را قبول نکردند).

خلاصه گفتار اینکه قوم نوح بر اثر نافرمانی از دستورات خدا و بت پرستی و استکبار و لجاجت و سرسختی نشان دادن و اهانت به مردان خدا نمودن و مسخره کردن پیغمبر و اصرار بر کفر ورزیدن و گوش ندادن به نصایح و بی اعتنائی نمودن به آیات خدا ناپود شدند و امواج خشمگین آب، آنها را در کام خود فرو برد.

○ نمونه دوم - قوم عاد

قوم عاد که پیغمبر آنان حضرت هود علیه السلام بوده است مابین عمان و حضرموت زندگی می کردند مردمانی قوی هیکل و عظیم الجثه بوده و به کار کشاورزی مشغول بوده اند. بطوری که از قرآن و تفاسیر استفاده می شود، خداوند باد را بر آنها مسلط کرد و مدت هفت شب و هشت روز باد شدید آنها را بر زمین می کوبید به کیفیتی که اعضاء آنها متلاشی می شد و بدینگونه نابود شدند. و نیز آیاتی از قرآن دلالت بر این دارد که قوم عاد دارای ثروت زیاد و درآمد سرشار بودند و همین ثروت و درآمد و قدرت بدنی بود که آنها را

به طغیان واداشته بود و از پرستش خدادست برداشته بودند و بدون ترس از خدا راه انحرافی را دنبال می کردند. هود پیغمبر، آنها را به عبادت و ترس از خدا دعوت می نمود ولی آنها اعتنا نمی کردند و هود را دروغگو و سفیه می خواندند.

قرآن مجید می فرماید:

«وَاللّٰهُ عَادِ اِحٰهَمْ هُوَ اَقَالَ بِاَقْوَمِ اَعْبَدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرِهٖ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ قَالَ الْمَلٰٓئِكَةُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ قَوْمِهٖ اِنَّا لَنُرِيْكَ فِىْ سَفَاهَةٍ وَاِنَّا لَنَنظُرُكَ مِنْ الْكَافِرِيْنَ»

ایرف - ۶۶:۶۵
بسی قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم. هود گفت ای قوم خدا را پرستش کنید جز او برای شما معبودی نیست آیا (از خدا) نمی ترسید. گروهی از کافران قوم او گفتند ما تو را در سفاهت می بینیم و در ظن خود تو را از دروغگویان می دانیم. و نیز قوم عاد می گفتند بعضی از خدایان مذهباعت شده اند که بیعاری روانی در هود بوجود بیاید قرآن از زبان آنها چنین نقل می کند:

«ان نقول الا اعتراضك بعض الهنا بسوء»
ما در باره تو چیزی نمی گوئیم الا اینکه بعضی از خدایان ما به تو آسیب بد رسانیده اند.
و آنها همه آیات و دلائل و نشانه های خدا را منکر می شدند و نافرمانی فرستاده خدا می کردند و از جباران و ستمگران پیروی می نمودند، که در این رابطه قرآن چنین می گوید:

«وَلَمَّا جَاءَ جَدُّوْا بِآيٰتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رِسَالَاتِهِمْ»
ایرف کل جبار عتید»

هود - ۵۹
و این قوم عاد بودند که آیات پروردگارشان را انکار نمودند و پیامبران خدا

را نافرمانی کردند و پیرو هر شخص جبار و لجباز شدند. و پند و موعظه هود هیچ اثری در آنها نداشت. بطوری که بنا بگفته قرآن خود آنها رسماً اظهار می نمودند که موعظه در ما اثری ندارد:

«قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا اَوَعظت ام لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعظِيْنَ»

سوره شعراء - ۱۳۶
گفتند: چه ما را موعظه کنی و چه موعظه نکنی برای ما یکسان است.

آنها بالای قله های کوه ساختمانهایی بنا می کردند بدون اینکه به آن نیاز داشته باشند و گویا بنای آن ساختمانهای عظیم صرفاً بخاطر فخر فروشی بوده است. ولذا هود به آنها می گفت:

«التيٰن بکل ربح آبه نعنون» شعراء - ۱۲۸
آیا به هر سرزمین مرتفع عمارت و کاخ بنا می کنید که بیازی سرگرم شوید (و از یاد خدا غافل گردید) و هرگز آن قوم سنگدل بیباد مرگ و مردن نبودند از این جهت قلعه های محکم و بناهای سخت و مرتفع می ساختند پیغمبرشان به آنها می گفت:

«وَتَتَخَذُوْنَ مَصٰنِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلَدُوْنَ» شعراء - ۱۲۹
عمارت های محکم بنا می کنید به امید آنکه در آنها همیشه بمانید (و مرگ به شما راه پیدا نکند؟). و هر گاه کسی را کافر می کردند ظلم را از حد می گذرانیدند و مجازات شونده را گرفتار سختی و عذاب می نمودند. قرآن از قول هود می گوید که به آنها می گفت:

«وَاِذَا بَطِنتُمْ بِطِنتُمْ جَارِيْنَ» شعراء - ۱۳۰
و هر گاه کسی را بخواهید عقوبت کنید مانند جباران قساوت را از حد می گذرانید؟ خلاصه کلام اینکه نابودی قوم عاد بر اثر خوشگذرانیها و غرور و نخوت ها و غفلت از یاد مرگ و اطاعت نکردن از فرمان رسول خدا و بدنبال جباران رفتن بوده است.

ادامه دارد